

## حسن قاضی طباطبائی

معلم دانشکده ادبیات تبریز

### محضر و محضرهای تاریخی

کلمه محضر که امروز بمحل نوشتن اسناد شرعی و عرفیه و ثبت و معاملات رسمی و ازدواج و طلاق اطلاق میشود سابق براین معنای دیگری داشته که بکلی بامعنای مصطلح امروزی مغایر بوده است استعمال مؤلفین قدیم این ادعرا تائید مینماید.

محضر در عرف متقدمین بمعانی سجل و فتوی نامه و استشهادنامه و صورت مجلس و سجل حضور و آمد و شد مردمان آمده و جمعش محاضراست و قدما این کلمه را با فعل بستن و کردن و نوشتن در آثار خود آورده اند و مکرر در متون مهم تر زبان فارسی از قبیل تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان، سیاست نامه، اسرار التوحید، جهانگشای جوینی بنظرم رسیده و اینک بذکر یکی دو مثال از کتب مذکور اکتفا میشود.

محضری بنوشتند که اینجا مردی آمده است از میهنه و دعوی صوفی میکند (منتخب اسرار التوحید ص ۱۸)

ایضاً در صفحه ۱۹ گوید. از غزنین جواب نوشتند بر پشت محضر که ائمه فریقین - شافعی و ابوحنیفه - بنشینند و تفحص حال او بجای آرند.

در جلد سوم جهانگشا صفحه ۱۴۶ چاپ لیدن آمده: محضری بست بروفات او موشح بخطوط آن جماعت و او را بقیع دفن کرد.

نیز در صفحه ۱۵۹ جلد مزبور نویسد: در روزگار القادر بالله ببغداد عقد محضری بستند و معتبران و سادات و قضات بر آن محضر خطوط ثبت کردند که مذهب اولاد مهدی مقدوح است  
 در اشعار شعرای فارسی نیز این لغت بهمان معانی که ذکر شد استعمال گردیده است سید حسن غزنوی گوید:  
 بزرگوارا در بند قومی افتادم  
 که نقد زائجشان هست محضر افلاس  
 شاعر دیگر گفته:

چشمان و خطت بهم دیگر پیوستند  
 قاضی تو در این مسئله فتوی چه دهی  
 بر قتل من دلشده محضر بستند  
 مولاوی گوید:  
 خطی است پریشان و گواهان مستند

و رتو گواهان مرا رد میکنی ای پر جفا

ای قاضی شیرین قضا آخر فر و خوان محضرم  
 از شواهد مزبور واضح می گردد که مؤلفین گذشته محضرا در معانی مذکور  
 بکار برده اند و اینک می پردازیم بذکر محضره های تاریخی:  
 یکی از محضره های مهم که در کتب معتبر با اسم آن تصادف کرده ایم  
 محضری است که بامر ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کاتب معروف در حق دابن  
 شنبوذ (منعقد ساخته اند.

ابوالحسن محمد بن احمد بن ایوب بن الصلت بن شنبوذ مقری بغدادی بنا  
 بتصریح ابن الندیم در الفهرست و قاضی ابن خلکان در وفيات الاعیان و یاقوت در  
 معجم الادبا شخصی بود ساده و احمق و بکثرت لحن اشتهار داشت وی با اختیار  
 قرائتهای شاذ و تغییر دادن در کلمات قرآن عثمان، قرائت خاصی بوجود آورد؛  
 مردم طریقه او را زشت می دانستند و در مجالس محل گفتگو شده بود بالاخره  
 در سال ۳۲۳ بامر ابن مقله مورد تعقیب قرار گرفت و مجبوس گردید سپس مجلسی  
 فراهم ساختند و علمارا بآنجا دعوت کردند تا حضوراً مباحثه و محاکمه بعمل

آید ابن شنبوذ تمام حضار مجلس را بعنوان اینکه در تحصیل علم مسافرت نکرده و زحمتی را متحمل نشده‌اند عموماً بخطا و قلت فهم و معرفت منسوب داشت و در عقیده و قرائت خود اصرار می‌ورزید سرانجام بنا بدستور ابن مقله او را تازیانه زدند هنوز هفت تا تازیانه نخورده بود که توبه خود را بر زبان آورد برای اینکه توبه او رسمیت پیدا کند صورت مجلسی بخط ابوالحسین احمد بن محمد بن میمون (۱) نوشته شد و شهود شهادت خود را در آن صورت مجلس نوشتند عین آن محضر را هم ابن خلکان و هم یاقوت با تصریح بنام اشخاصی که در آنجا شهادت خود را نوشته‌اند در کتابهای خودشان نقل کرده‌اند و مقداری از قرائت او را هم محض نمونه آورده‌اند مثلاً در آیه شریفه ( اذ انودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله ) بعوض فاسعوا فامضوا میخواند یا بجای کالعهن المنفوش کالصفوف المنفوش الخ (۲)

ابن شنبوذ پس از مدتی اختفاء بمدائن فرستاده شد و در آنجا بعد از قدری اقامت برای اینکه در دست عوام بقتل نرسد پنهانی وارد بغداد شد درین شهر بود تا سوم صفر ۳۲۸ وفات نمود و بعضی گویند که در محبس دارفانی را وداع کرد و ناگفته نگذریم که ابن شنبوذ در زیر تازیانه ابن مقله را نفرین کرد (۳) پس از اندکی اثر نفرین او ظاهر و وزیر مذکور بوضع فجیعی کشته شد

دومین محضری که نسخه و متن آن فعلاً در دسترس ماست و جوینی آنرا در جلد ثالث جهانگشا در ذیل اخبار و تاریخ اسماعیلیه نقل کرده محضری است که بنا بامر القادر بالله عباسی در حق خلفای فاطمی مصر و بطلان نسب ایشان بسته‌اند و انعقاد این محضر مقارن بود با زمان خلافت الحاکم بامر الله

(۱) معجم الادباء ج ۱۷ ص ۱۷۱ (۲) ایضاً ص ۱۷۰ (۳) ایضاً ص ۱۶۹ و این



خلیفه فاطمی در مصر که شرح خلافت و کارهای عجیب او را مقاله‌ای جداگانه لازم است .

تفصیل این اجمال عبارت از اینست که قدرت و نفوذ فاطمیان در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بمنتهی درجه خود رسیده و پیوسته اقتدارات دربار عباسی را تهدید و بیم آن میرفت که خلافت از خاندان عباسی بخاندان فاطمی مصر انتقال یابد و بمناسبت اینکه دولتهای شیعی مذهب از قبیل آل بویه در جنوب ایران و بغداد و آل حمدان در حلب و موصل تسلطی فراوان بهرسانده و از آل علی و آداب و طریقه آنان رسماً و علناً طرفداری و حمایت میکرده و در اشاعه مذهب شیعه سعی کامل بخرج میدادند از این حیث نیز زمینه برای بسط نفوذ خلفای فاطمی مصر مساعدتر بود و اهالی آنانرا بمناسبت انتساب بخاندان نبوت و امامت دوست می گرفتند و برعکس از خلفای بنی عباس و از اعمال ناشایست آنان سخت بیزار و متنفر بودند مبلغین و شعرای فاطمی مسالک نیز در ترویج نام و انتشار عظمت و شهرت آنان بی اثر نبودند بلکه قسمت عمده اشتهار فاطمیان در غرب بر اثر اشعار مؤثر و فصیح محمد بن هانی اندلسی شاعر معروف و در ایران و مخصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر بر اثر قصائد روان و متین حکیم ناصر خسرو که خودش نیز از طرف دربار مصر ماموریت تبلیغ در جزیره خراسان را داشت صورت گرفت حکیم مزبور مکرراً در اشعار خود نجات و اصالت اتصال مستقیم فاطمیانرا بخاندان عصمت و طهارت گوشزد مردمان کرده از آن جمله گفته است :

ارجو که زود سخت بفوجی سپید پوش (۱)

کینه کشد خدای ز فوجی سیه سلب

وان آفتاب آل پیمبر کند به تیغ  
 خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب  
 از خون خلق خاک زمین حله گون کند  
 از بهر دین حق ز بغداد تا حلب  
 بردین خنق مهتر گشتندی این گروه

بومسلم ارنبودی و آن شور و آن چلب (۱)

دربار بغداد باتمام قدرت مادی و معنوی خود درمقابل تبلیغات فاطمیان بمقابله می پرداخت و ازهر کس که مختصر تمایل نسبت بدربار مصر احساس میکرد بی درنگ بقتل میرسانید باتهمت قرمطی بودن اسباب آزار و زحمت مردم را فراهم میساخت داستان صلب حسناک وزیر که تفصیل آنرا بیقی بطور مؤثر و جانگدازی در تاریخ خود نقل کرده مؤید این گفتار است بالاخره حلیفه بغداد یعنی القادر بالله باین فکر افتاد که بابستن محضری انتساب آنرا بخاندان رسالت نیز نفی و انکار نماید و بدین وسیله ضربتی اساسی برپیکر آنان وارد سازد زیرا که فاطمیان نسب و سیادت خودشانرا مهمترین دستاویز قرار داده و مردمرا نظر بعلوی بودن بسوی خود دعوت و حقانیت خودشانرا درباب تصاحب خلافت پیغمبر ازهمین راه اثبات می نمودند.

جوینی می نویسد (۲) بنافرمان خلیفه فقها و قضات بغدادرا بدارالخلافة دعوت کردند و از آنان فتوی و شهادت خواستند مبنی براینکه خلفای فاطمی مصر کوچکترین ارتباطی باحضرت علی بن ابیطالب ع ندارند بلکه داخل دردین اسلام نیزنیستند نسب آنان منتهی میشود بدیسان بن سعید که فرقه دیسانیه

(۱) دیوان ناصر خسرو چاپ طهران ص ۴۳ و چلب برون قمر بمعنی غوغا و غوغا و غوغا است  
 (۲) نقل از فرهنگ ناصری (۲) جلد سوم جهانگشا ص ۱۷۳ چاپ لندن

بدو منسوب است و خلیفه حاضر مصر یعنی الحاکم بامرالله و نیاگان وی عموماً کافر و فاسق و زندق و ملحد بودند بقوانین اسلامی اعتقاد ندارند شراب و زنار را جائز می دانند خلاصه تابع آراء و عقائد تنویه و مجوسیه می باشند .

محضری که بدین ترتیب نوشته شد بامضای جمعی از بزرگان و فقهای آن زمان از قبیل شریف مرتضی و شریف رضی و شیخ ابو حامد اسفراینی (۱) و ابوالحسین قدوری (۲) و قاضی القضاة ابو محمد بن عبدالله اکفاتی (۳) و ابو عبدالله بیضاوی (۴) موشح گردید و آنرا در بلاد مختلفه اسلامی بالای منابر خواندند .

اما ابن ابی الحدید معتزلی شارح معروف دره مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد که همان محضر را کسان خلیفه پیش شریف رضی بردند که او هم فتوی و شهادت دهد شریف مذکور با کمال شهامت و شجاعت از نوشتن شهادت امتناع ورزید و قصیده ای هم در خصوص سیادت خلفای فاطمی مصر ساخت که آن قصیده در آخر دیوان فعلی

---

(۱) ابو حامد اسفراینی از فقهای شافعیه در سال ۳۴۴ متولد و در ۴۰۶ وفات یافته نقل از حواشی جلد ثالث جهانگشا بقلم استاد علامه آقای قزوینی صفحه ۳۶۱ (۲) ابوالحسین قدوری از معارف ائمه حنفیه و صاحب کتاب مختصر قدوری که شروح بسیار بر آن نوشته اند و در سال ۳۶۲ متولد و در ۴۲۷ فوت کرده ایضاً نقل از حواشی جلد مذکور و قدوری منسوب است به (قدر) صفحه ۳۶۲ (۳) ابن اکفانی حنفی مذهب و قاضی بغداد بوده ولادت او در ۳۱۶ و وفاتش در ۴۰۵ واقع گردیده اکفانی منسوب است با کفان جمع کفن گویا یکی از اجداد ابایع اکفان بوده است ایضاً کتاب مذکور ص ۳۶۲ (۴) ابو عبدالله بیضاوی فقیه شافعی و قاضی کرخ بود و از مشایخ خطیب بغدادی است در هشتاد و اند سالگی در ۲۲۴ مرده ایضاً صفحه ۳۶۲



سید رضی بطبع رسیده از این اشعار شش بیت آنرا هم ابن الحدید (۵) و هم هندوشاه بن سنجر در تجارب السلف (۶) نقل کرده اند و مانیز بنوشتن یکی دو بیت از آن اشعار تاریخی که شاهد مهم مطلب است قناعت می کنیم

البس الذل فی دیار الاعادی      وبمصر الخلیفه العلوی

من ابوه ای و من مولا مولا      ی اذا ضامنی البعید القسی

و در این قصیده است که رضی ذات و تشنگی مصر را بر عزت و سیرابی بغداد ترجیح می دهد و گوید

ان ذلی بذلک الجوع      واوامی بذلک الربع ری

در آخر دیوان حاضر شریف رضی نقلاً از شرح ابن ابی الحدید مسطور است وقتی که قصیده مذکور بگوش القادر بالله رسید خلیفه پدر رضی یعنی شریف ابواحمد موسوی را سخت مورد عتاب قرار داد و بوسیله وی پیش رضی پیغام داد که تا امروز کدام ذلت و بدبختی از طرف ما متوجه او گردیده است که دربار مصر را بدربار بغداد ترجیح می دهد؟ آیا در رعایت احترامات او قصور کرده ایم؟ آیا او را از مناصب عالیّه محروم داشته ایم خلاصه پیغامهای سخت و مؤثری بتوسط شریف ابواحمد فرستاد رضی پس از استماع آن سفار-شهای مؤکداظهار داشت که من از این قصیده اطلاعی ندارم شاید دشمنان با سم من انتشار داده اند پدرش گفت فعلا که تو از گفتن این اشعار اظهار بی اطلاعی می کنی بهتر است که محضر معهود را امضا نمائی تا از تورفع شبهت شود و ضمناً ترضیه خاطر خلیفه هم فراهم آید رضی در پاسخ گفت که من از فتک خلفای فاطمی ایمن نیستم و از خدعه و حيله آنان سخت بیم و هراس دارم

ظاهراً سراین لجاج و عناد است که رضی از منصب نقابت طالبین بغداد معزول و شخص دیگری بجای او منصوب گردیده است مطالب سابق الذکر صریح است بر اینکه سیدرضی بسیادت فاطمیان مصر قویاً معتقد بوده و نخواسته است که محض رضایت خاطر خلیفه فاسق بغداد حقیقتی را مکتوم بدارد و در پیشگاه وجدان خود شرمنده گردد ما ان شاء الله در یکی از شماره‌های مجله متن عربی هردو محضر را چاپ خواهیم کرد.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

